

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ بهمن ۱۳۹۷

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۲۸\_ «ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ»\_ روایات مبین مسیر حرکت انسان

مصادف با: ۲۰ جمادی الاولی ۱۴۴۰

جلسه: ۳۳

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

از آیه بیست و هشتم فقط یک مطلب باقی مانده که بعد از بیان آن سراغ آیه بیست نهم می‌رویم.

«ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ»

آخرین بخش از آیه عبارت «ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ است»؛ عرض کردیم این آیه سیر حرکت انسان را از ابتدا تا انتها بیان می‌کند و در این مسیر یک موت و یک إماتة و دو إحياء دارد و غایت حرکت انسان رجوع به حق تعالی است. در باب رجوع به خداوند تبارک و تعالی بحث زیاد است و این را در جای خودش بحث خواهیم کرد. اما چند مطلب در اینجا قابل ذکر است:

مطلب اول: رجوع به سوی خداوند همگانی است؛ یعنی اختصاص به صالحان و مؤمنان ندارد بلکه همگی بعد از طی مراحل که در این آیه به آن‌ها اشاره شد به سوی خدا بر می‌گردند. این بازگشت در محضر خداوند منجر به حکم الهی است، یعنی خداوند درباره افراد در نهایت حکم می‌کند و این حکم کردن به اعتقادات، اعمال و اخلاق انسان‌ها بستگی دارد. تعبیر بازگشت به سوی خدا مثل «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و یا «اللَّهُ يُبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ» است. در همه قرآن سخن از این است که انسان در مقصد نهایی حرکتش به سوی خدا باز می‌گردد. پس این گمان نشود که اختصاص به گروه خاصی دارد بلکه همه خلق را شامل می‌شود.

مطلب دوم: رجوع به سوی خداوند مادی و معنوی است. در «ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ» چون سخن از رجوع انسان به سوی خداوند است و انسان یک موجود مادی است، ممکن است موهم این معنا باشد که پس خداوند هم مادی است چون حرکت از طرف موجود مادی به سوی یک شیئی وقتی معنا دارد که برای آن شیئی هم یک مکان و جسمی تصویر شود. کأنّ یک موجوی در یک مکانی وجود دارد و به سوی او حرکت صورت می‌گیرد. ولی این توهّم باطل است، رجوع انسان به سوی خدا، رجوع صرفاً مادی انسان به سوی خداوند نیست. خداوند هم قطعاً جسم ندارد چون انسان مرکب از جسم و روح است، آنچه که به سوی خدا بر می‌گردد روح انسان است. البته در ظرف قیامت رجوع مادی هم تحقق پیدا می‌کند. پس اینکه انسان به سوی خدا بر می‌گردد یعنی رجوع انسان با وجود مادی و روحش به سوی خداوند و لذا نیازی به تأویل ندارد.

۱. سوره روم آیه ۱۱.

فخر رازی در اینجا برای دفع این توهم یک معنایی برای آیه ذکر می‌کند و می‌گوید: منظور از رجوع انسان به سوی خدا، یعنی رجوع انسان به سوی حکم خدا و «ثمَّ إلیه ترجعون» یعنی «ثمَّ إلی حکمه ترجعون»؛ چون قیامت جایی است که در آن خداوند حکم و فرمان دارد و تنها اوست که در آن ظرف حکم و فرمان دارد.<sup>۱</sup> فخر رازی برای نفی توهم تجسم خداوند از این تعبیر چنین معنایی را برای آیه کرده است در حالی که نیازی به این معنا و این تعبیر نیست و می‌توانیم آیه را به گونه‌ای معنا کنیم که مسئله فقط حکم و فرمان نباشد چون رجوع انسان به سوی خدا صرفاً رجوع مادی او نیست و بلکه روح انسان به سوی خدا می‌رود. در واقع این همان بحثی است بین فلاسفه اسلامی که معاد هم جسمانی است هم روحانی. اگر روح به سوی خدا بر می‌گردد و روح مجرد است، دیگر ضرورتی ندارد که اینچنین آیه را معنا کنیم که مشکل استلزام تجسم خداوند پیش آید.

مسیر حرکت که ما از ابتدا تا انتها برای انسان ذکر کردیم و گفتیم که چگونه این آیه هم دلالت بر مبدأ می‌کند و هم معاد و احتمالاتی که در برخی فقرات این آیه هم بود را ذکر کردیم و گفتیم که دلالت این آیه بر مبدأ و معاد مستقیم است اما دلالتش بر اصل اعتقادی سوم یعنی نبوت و رسالت غیر مستقیم است. چون اگر انسان مبدأ و معادی دارد و همه این‌ها مستند به خداوند است، حتماً برای این مسیر به راهنما و رسول نیازمند است و از اینجا می‌توانیم دلالت این آیه را بر اصل نبوت هم استفاده کنیم و لذا گفتیم این آیه متضمن بیان سه اصل اعتقادی برای انسان است. البته جزییاتی هم در این آیه مطرح شده است که آیا دلالت بر برزخ دارد یا خیر، ثمَّ یحییکم به چه معناست. اما برای اینکه اجمالاً آن مطالبی که گفته شد تحکیم شود، مناسب است به برخی از روایاتی که به این سیر حرکت اشاره کرده داشته باشیم.

### روایات مبین سیر حرکت انسان

روایت اول: از جمله روایاتی که در مورد این آیه وارد شده روایتی است از امام عسکری (ع) ذیل همین آیه «عن العسکری (علیه السلام) فی قوله عزَّ وجلَّ: «کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً» فی اصلاب آبائکم و أرحام امهاتکم»، می‌فرماید شما اموات بودید و منظور این است که در اصلاب پدرانتان و ارحام مادراتان بودید. در اصلاب پدران یعنی همان نطفه‌هایی که در صلب آباء است، این چیزی که در اصلاب آباء است در ارحام مادران قرار گرفت. این مؤید همان معنایی است که گفتیم منظور از موت یعنی اینکه خاک بودید یا نطفه و علقه و مضغه بودید. «فأحیاکم أخرجکم أحياءاً»، یعنی شما را به این دنیا آورد در حالی که زنده بودید. «ثمَّ یمیتکم فی هذه الدنیا و یقبرکم» یعنی شما را میراند در این دنیا و وارد عالم قبر شدید. «ثمَّ یحییکم فی القبور»، یعنی خداوند شما را در قبرها زنده کرد. اینجا به وضوح به آن احتمالی که منظور از إحياء دوم ورود به عالم برزخ است استفاده می‌شود و این احتمال را تأیید می‌کند که «یحییکم فی القبور». «ثمَّ إلیه ترجعون» فی الاخرة بأن تموتوا فی القبور بعده، ثم تحيوا فی البعث يوم القيامة ترجعون إلی ما وعدکم».

۱. تفسیر کبیر ج ۱ ص ۱۵۲.

یعنی اینکه در آخرت شما به سوی خدا باز گردانده می‌شوید یعنی کأنَّ طبق این روایت یک امامتة سومی هم در کار است چون می‌گوید شما در عالم برزخ میرانده می‌شوید بعد دوباره برای روز قیامت زنده می‌شوید و بعد رجوع به سوی خدا می‌کنید. در این آیه از یک موت و یک امامت و دو احیاء سخن گفته است ولی یک امامت و یک احیاء هم طبق این روایت اضافه شده است. یعنی اگر ما گفتیم ثمَّ یحییکم، یعنی اینکه خدا بعد از مردن شما در این دنیا، شما را برای ورود به عالم برزخ زنده می‌کند آنوقت از زنده شدن در برزخ تا رجوع به خدا یک امامت و یک احیاء دیگر هم اتفاق می‌افتد چون می‌گوید: «تموتوا فی القبور ثمَّ تحیوا فی البعث یوم القیامة». بعد هم می‌گوید: «ثمَّ إلیه ترجعون» یعنی بعد از امامت در قبر و احیاء برای ورود به قیامت، آنوقت است که شما رجوع به خداوند می‌کنید.<sup>۱</sup>

روایت دوم: روایت دیگری هم مربوط به همین آیه آمده است که «عن النبی (ص) مخاطباً لکفار القریش و الیهود «کیف تکفرون بالله» الَّذِی دَلَّکُمْ عَلٰی طَرُقِ الْهُدٰی، وَ جَنَّبَکُمْ اَنْ اَطَعْتُمُوهُ سَبِلَ الرَّدٰی»، چگونه شما به خدا کفر می‌ورزید در حالی که شما را بسوی طرق هدایت دلالت کرد و شما را از راههایی که موجب سقوط شما است باز داشت.

«وَ کُنْتُمْ اَمْوَاتًا» فِی اَصْلَابِ اَبَائِکُمْ وَ اَرْحَامِ اُمَّهَاتِکُمْ «فَاَحْیَاکُمْ» اَخْرَجَکُمْ اَحْیَاءً «ثُمَّ یَمِیْتُکُمْ» فِی هَذِهِ الدُّنْیَا وَ یَقْبِرُکُمْ «ثُمَّ یُحْیِیْکُمْ» فِی الْقُبُورِ، وَ یُنْعِمُ فِیْهَا الْمُؤْمِنِیْنَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ وَّلَایَةِ عَلِیٍّ (ع)، وَ یُعَذِّبُ فِیْهَا الْکَافِرِیْنَ بِهِمَا»، تا اینجا تمامی معانی مانند روایت قبل بود و بعد می‌فرماید خداوند در قبور به مؤمنین نعمت داد و مؤمنین کسانی هستند که به نبوت پیامبر و امامت امیرالمؤمنین ایمان آوردند. و کافرین به ولایت این دو را عذاب می‌کنند.

سوال:

استاد: خیر ولایت و ایمان به نبوت در دنیا حاصل شده است. اینجا اصلاً بحث قبور است ولی در اینکه خود ولایت در این دنیا یک نعمت است بحثی نیست، ولی یک نعمتی است که انسان در مسیر سعادت قرار می‌دهد و در برزخ و قیامت از آن بهره می‌برد.

«ثُمَّ إلیه ترجعون» فِی الْآخِرَةِ بَانَ تَمُوتُوا فِی الْقُبُورِ بَعْدُ، ثُمَّ تَحْیَوْنَ لِلْبَعْثِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، تَرْجَعُونَ إلی مَا وَعَدَکُمْ مِنَ الثَّوَابِ عَلٰی الطَّاعَاتِ اِنْ کُنْتُمْ فَاعِلِیْهَا، وَ مِنَ الْعِقَابِ عَلٰی الْمَعَاصِیِ اِنْ کُنْتُمْ مُقَارِفِیْهَا. این روایت به غیر از آن جمله اولش که دلالت و راهنمایی خداوند را تبیین کرد و انعام و تعذیب مؤمنین و کفار، بقیه‌اش دقیقاً مثل روایت قبلی است.

سوال:

استاد: خیر تفسیر و توضیح است. منتهی در آیه این فواصلش بیان نشده است و إلا طبق این روایت و روایت قبلی عملاً عرض کردم که یک امامتة دومی هم وجود دارد.

۱. بحار الأنوار ج ۶ ص ۲۳۶.

۲. همان.

سوال:

استاد: به محض موت در این دنیا، إحياء در برزخ صورت می‌گیرد چون در واقع موت نیستی محسوب نمی‌شود و انتقال از یک نشئه به نشئه‌ای دیگر است. لذا باید بگوییم به محض موت در این دنیا وارد عالم برزخ می‌شویم که در این صورت این مسئله پیش می‌آید که چرا می‌گوید که ثمَّ يحييكم چون ثمَّ دلالت بر تأخیر دارد و نباید بین موت و ورود به عالم برزخ فاصله‌ای باشد، مگر اینکه بگوییم تا بشر بفهمد که مرده است و وارد عالمی دیگر شده است یک مقدار طول می‌کشد. چون وقتی که انسان می‌میرد مانند کسی است که متحیر و سرگردان است و شاید علت ذکر ثمَّ که دلالت بر تأخیر دارد این باشد.

به هر حال مجموع این آیه همانطور که عرض کردم سیر حرکت انسان را بیان می‌کند و در عین حال مبین سه اصل اعتقادی هم هست.

«والحمد لله رب العالمين»